



دعا به مثابه گفتمان جهانی قرآن کریم

معصومه ربیعان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

چکیده

دعا در همه ادیان آسمانی و بشری و حتی نزد انسان‌های غیردینی، به عنوان امر مقدس در ارتباط و گفتگو با ذاتی برتر و قدرتمندتر وجود دارد که با گفتار یا مناسک آیینی، بخش وسیعی از زبان و ادبیات نیایشی اقوام و ملل و ادیان را دربر گرفته و یکی از ابزارهای انتقال تجارب روحانی و معنوی انسان‌ها محسوب می‌شود. دعا در قرآن کریم در آیات مکی در تبیین هدایت‌بخشی به مشرکان بسیار استخدام گردیده و آن را به عنوان شیوه تبلیغی پیامبر اسلام (ص) در دست‌یابی به یکتاپرستی و معرفت و وحدانیت خداوند قرار داده است. نحوه گزینش این مکانیزم تبلیغی در آیات مکی قرآن کریم مبتنی بر شناخت مشرکان از ربوبیت خدا بوده و در این آیات، دعا با واژگان «رب» بیش از دعا با واژه «الله» نمودار شده است. قرآن از این تلقی درونی مشرکان و خداناباوران که در هنگامه رنج‌ها و سختی‌ها به درگاه او دعا کرده و طلب استجابت می‌نمودند، استفاده نموده و همین مفهوم را که در میان آنان به یک گفتمان ارتقاء یافته بود، در جهت هدایت‌بخشی ایشان به کار گرفته است؛ اما در عین حال در تمامی این آیات، افزون بر توجه خداوند به دعاهایشان، استجابت دعا را فقط در ذات واحد پروردگار منحصر نموده و مشرکان را از پیروی خدایان دروغین منع کرده و برحذر می‌دارد. ما در این نوشتار، این طریق دعوت به خداوند را، به عنوان گفتمان جهانی قرآن معرفی نموده‌ایم که پیامبر اسلام (ص) فارغ از مرزبندی‌های عقیدتی و دینی مردمان عصر نزول، آن را به مثابه تجربه مشترک همگان، وسیله هدایت و باورپذیری انسان‌ها قرار داده و در جهت تعالی بخشی به آن کوشیده است. این مطالعه توصیفی - تحلیلی که بر مبنای منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده است، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا بهره‌مندی از تجربه مشترک دعا در دعوت پیامبر اسلام، صبغه اسلامی یافته یا در جهت هدایت عام انسان‌ها به کار رفته است؟

کلیدواژگان: دعا، گفتمان، دعوت، آیات مکی، مشرکان، رب

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا (m.rayaan@basu.ac.com)



۱. مقدمه و بیان مساله

پیامبران در دعوت مردم به سویه خداوند علاوه بر شیوه‌های متعدد تبلیغ، همچنین از مدل‌هایی از گفتمان بهره برده‌اند که برخی از آن‌ها مشترک و برخی متناسب با عصر رسولان الهی بوده است. دعوت به توحید و نفی شرک، تذکر به معاد و ناپایداری دنیا، مهرورزی و عطف به انسان‌ها، پرهیز از خشونت، نفی انتقام و آدم‌کشی، تأکید بر عدالت‌ورزی و اجتناب از ستم، به رسمیت شناختن نیازهای طبیعی انسان‌ها در پرتو واقع‌گرایی و... از گفتمان‌های مشترک همه پیامبران در دعوت مردم به خداوند بوده است. یکی دیگر از نمونه‌های بارز این گفتمان مشترک، دعا، تجربیات روحانی و ادراکات معنوی است. پیامبر اسلام از این‌گونه تجربه مشترک انسان‌ها در دعوت به توحید بسیار بهره برده است؛ زیرا نه فقط این گفتمان قابل درک برای مؤمنان به ادیان آسمانی است که در ادیان زمینی نیز، پرستش، نیایش و دعا بخش وسیعی از آموزه‌ها و آئین‌های فردی و جمعی را به خود اختصاص داده است. قرآن کریم با توجه خاص به روحیات عام انسانی، یکی از مدل‌های دعوت خود را در قالب دعا ارائه نموده است؛ اما پیامبر اسلام این نمونه گفتمانی را در جهت هویت‌سازی دینی اسلام به کار نگرفته است، بلکه از آن به مثابه تجربه عام بشری استفاده نموده تا در ترغیب مشرکان به پذیرش توحید از آن بهره گیرد. از آنجا که این ویژگی مشترک در احوال، احساسات و تجربیات حتی مشرکان و مخالفان پیامبر (ص) وجود داشت، وی آن را از حوزه بشری نیز به جهان وجود تسری داده و حتی کائنات را برخوردار از این ویژگی معرفی نموده است (اسراء، ۴۴؛ نور، ۴۱؛ صف، ۱ و...)، تا آنجا که در جهان‌بینی قرآن، همه موجودات علاوه بر فرمانبرداری از خداوند، پیوسته او را تسبیح و تقدیس می‌کنند (مریم، ۳۹ و انبیاء، ۹۱).

این‌گونه دعوت به سوی خداوند عالمیان در قرآن کریم، به مثابه گفتمان جهانی قرآن تلقی شده که فارغ از مرزبندی‌های عقیدتی و دینی افراد، در تجربه معرفتی همگان حتی مشرکان عصر نزول قرآن، وجود داشته و همان وسیله هدایت و باورپذیری ایشان قرار گرفته است. این مطالعه توصیفی - تحلیلی که بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و توصیفات آماری برخی واژگان قرآن به وسیله نویسنده، فراهم آمده است، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا بهره‌مندی از تجربه مشترک دعا در دعوت پیامبر اسلام، صبغه اسلامی یافته یا در جهت هدایت عام انسان‌ها به کار رفته است؟

۲. پیشینه تحقیق

موضوع دعا گسترده‌ترین نوع مطالعات پیشینیان و نویسندگان معاصر بوده و در این موضوع کتاب‌ها و مقالات گسترده‌ای وجود دارد که به برخی از نزدیک‌ترین و تازه‌ترین آن‌ها، بر حسب سال نشر، اشاره می‌شود.

- ۱) الدعاء فی القرآن الکریم، زهیر المقدسی، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۱۰ق.
- ۲) دعاها و تهلیلات قرآن شامل سه جزوه کامل: ۱. الاعیة و التهلیلات، سید محمد باقر شهیدی گلیپایگانی، ۲. ادعیة القرآن، سید هبة الله شهرستانی، ۳. نسیم الصباح، سید محمد باقر شهیدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- ۳) دعا و نیایش در ادیان، غلامرضا اکرمی، اخبار ادیان، سال ششم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۸۷.
- ۴) تأویل آیه ۸۲ سورة اسراء در رابطه با دعا و درمان، اکرم جهانگیر و فرزانه مفتون، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های قرآنی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۷.
- ۵) مبانی، شیوه‌ها و موانع دعا از دیدگاه قرآن، صدیقه میرشمسی، نامه الهیات، سال ۱۱، شماره ۴۵، ۱۳۹۷.

۳. تعریف مفاهیم

دعا: در اصطلاح رایج، دعا به معنی ارتباط عالی انسان‌ها با جهان برتر یا موجودی متعالی تر است. در قرآن کریم دعا به دو شکل لفظی (از ریشه دعو با شکل اسمی یا فعلی)، و مصداقی (اوراد، اذکار و دعاهای موجود در متن) نمود یافته است. واژه «دَعَوَ» و مشتقات آن در قرآن کریم دارای معانی متفاوت‌اند و ذیل آیات قرآن، هر یک بر نقشی از این واژه اشاره می‌کنند. این واژه در اصطلاح فقهی، عرفانی و عرفی از ریشه خود فاصله گرفته و در کنشی خاص نمود یافته است؛ بنابراین دعا هرگونه خواندن صوتی و لفظی است که همراه با تضرع و خضوع در برابر خداوند یا هر موجود برتر از انسان باشد. در این مقاله دعا، ابتدا در معانی متعدد آن که دارای ریشه مشترک «دَعَوَ» است، مورد بررسی واقع شده و سپس در معنای عرفی آن به معنای هرگونه راز و نیاز و ابراز دردمندی یا محبت و شوق آمده است که بسیار در هنگامه سختی و رنج در برابر قدرتی برتر (خداوند/الهگان) بروز می‌یابد.

گفتمان: «هر رشته خاصی از دانش در هر دوره تاریخی، مجموعه‌ای از قواعد و قانون‌های ایجابی و سلبی دارد که معین می‌کند درباره چه چیزهایی می‌توان بحث کرد و درباره چه چیزهایی نمی‌توان وارد بحث شد. همین قواعد و قانون‌های نانوشته - که در عین حال بر هر گفتار و نوشتاری حاکم‌اند - گفتمان آن رشته خاص در آن دوره تاریخی خاص هستند» (برنز، ۱۳۸۴: ص ۱۰). منظور ما از گفتمان دعا در این مقاله، توجه به عناصر زبانی و غیرزبانی (رخدادها و کنش‌ها)، ادراک موقعیت گوینده (پیامبر و قرآن)، موقعیت مخاطب (مشرکان و عرب جاهلی) و افق دلالت‌های معنایی و ارزشی است که گوینده در آن عمل می‌کند و در تجربه تاریخی مخاطب قرار دارد.



کنش دعا: هرگاه عملی از شخصی سر زند که با پاسخ از سوی فرد دیگر همراه باشد، اصطلاحاً به این عمل دوسویه، کنش متقابل گفته می‌شود. در این صورت، میان این دو شخص یک رابطه برقرار می‌گردد. دعا کردن یک کنش دوسویه و نوعی تجربه دینی است. «از منظر جامعه‌شناسی دین (نگاه اجتماعی به دین) و جامعه‌شناسی دینی (نگاه دینی به جامعه) دعاخوانی و دعا کردن یک کنش اجتماعی دینی و مؤثر (به لحاظ اعتقاد و باور دعاکنندگان مبنی بر اثرات مثبت آن بر فرد و زندگی‌اش)، مستمر (به لحاظ شایع بودن و جاری شدن آن در تمام ساعات و آنات زندگی روزمره فردی و اجتماعی) و فراگیر (به جهت سرپان دعا به تمامی رخ دادهای زندگی روزمره) است. به عبارتی، کنش اجتماعی دعاخوانی هم در خدمت تقویت باورهای دینی است، هم با شعایر اجتماعی خاصی همراه است، هم به عنوان نوعی تجربه دین‌داری نوشونده و روزمره با تقویت اخلاق دینی مرتبط است و هم این‌که سرشار از معارف و آگاهی‌های عقیدتی و معنوی است. این‌ها را می‌توان جزء شئون کنشی دعای دینی دانست» (نجاتی حسینی، ۱۳۹۲: ۳۷).

۴. بحث

۱-۴- دعا در لغت و اصطلاح

دعا در زبان‌های مختلف، واژه‌های اعم از درخواست است. راغب اصفهانی این واژه را در قرآن مانند ندا دانسته و بیش از ده معنا برای آن ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۷۰). دعا در زبان عربی از ریشه «دَعَوَ» و اصطلاحاً به معنای گفتگو کردن با حق تعالی به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه اوست (فیومی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۱۹۴). در اصطلاح دینی معنی «دَعَا لِلَّهِ» شامل ۱. توحید خداوند و ثناء بر او ۲. درخواست عفو و رحمت و ۳. درخواست مادی و بهره دنیوی است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق ج ۴، ص ۳۵۹). در حقیقت معنای اصلی دعا طلب کردن و دعوت کردن است. «توجه به چیزی، رغبت و میل به آن و یا روان شدن و سیر کردن به آن مورد نظر است و همه این معانی در اصل به معنای طلب و خواستن آن چیز بر می‌گردد و به هر حال دعا عبارت است از این که انسان به چیزی مایل شود و آن را بطلبد. به این منظور که توجه به آن را به خود جلب کند» (مصطفوی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۱۸).

دعا در زبان فارسی علاوه بر حاجت‌خواهی و نیازطلبی به تعویذ، راز و نیاز، ستایش، نیایش، ورد، آفرین، تحیت، درود و سلام هم گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۵۲: ج ۴۰، ص ۱۸۸). دعا در انگلیسی به معنای invocation, Supplication, orison, devotion, prayer و در زبان فرانسه به معنای appeler و invication است. در تمامی این زبان‌ها، روابط عمیق و گفتگوی در خلوت، توسل و التماس از قدرت برتر و ابراز نیازمندی با عواطف و احساسات تلطیف‌یافته که گونه‌ای از رفتارهای خاص انسان است، دعا و نیایش خوانده می‌شود. این رفتار باورمندان آدمیان در هنگام ترس، نیاز،



دشواری‌های زندگانی و علاوه بر آن در هنگامه عشق، ابراز محبت و سبک‌باری‌های روحی و روانی است که مقوله دعا را برای ذهن بشر آشنا و قابل درک نموده است.

۲-۴- دعا و اشتقاق آن در قرآن

دعا در ادبیات همه ادیان الهی و بشری، در قالب زبان گفتاری یا آیین‌ها و مناسک اجرایی از دیرباز وجود داشته است و آن را به یک گفتمان مشترک ارتقا داده است. در واقع «نیایش به معنای ارتباط و گفتگو با خدا / خدایان و امور مقدس یکی از عناصر اساسی و ذاتی تمام ادیان آسمانی است و بخش وسیعی از زبان و ادبیات دینی را دربرمی‌گیرد و معمولاً یکی از ابزارهای بیان عواطف و احساسات دینی و همچنین آموزش و تفهیم دین و انتقال تجارب روحانی و معنوی محسوب می‌شود» (اکرمی، ۱۳۸۷: ص ۵۹). در آیین هندوئیسم، این اوراد و اذکار «منتره» نامیده می‌شود، در بودیسم «گردونه دعا» ایزاری است که اوراد روی آن نوشته شده و به طریق خاصی استفاده می‌شود. در آیین سیک‌ها «ناما سیماران» به معنی تکرار نام خدا با اخلاص و عشق، و «پهاجان» و «کریتان» سرودهای دسته‌جمعی در ستایش و دعا به درگاه حق است. «یسنا» و «یشتها» در دین زردشتی مهم‌ترین بخش اوستا است که به معنی ستایش و نیایش‌اند. کتاب مقدس یهود انباشته از دعاست و در کتاب «غزل‌های سلیمان»، «مزامیر»، کتاب‌های «اشعیا»، کتاب «یوب» و دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل دعا و گفتگو با خدا بسیار پررنگ است. همچنین «سیدور»، شامل دعا‌های یهود در ازمنه و امکانه مختلف و «تفیلا» یا «عمیدا» متشکل از ۱۸ دعا در ستایش جبروت، علم مطلق، و تقدیس یهوه است که همراه با دعا‌های میانی این بخش با تضرع و زاری و نیز قدردانی و تشکر از نعمات خداوند خوانده می‌شود. در مسیحیت از ادبیات عبادی و نیایشی با عنوان «لیترجی» یاد می‌شود. در کلیسای پروتستان «دعا‌های لوتری» و دعا‌های عمومی و «دعا برای روشن‌یافتگی» و آثار قدیسان و عارفانی مانند ترزای آویلی و کتاب «تشبه مسیح» توماس آکمپیس و در کاتولیک‌ها علاوه بر دعا‌های عمومی، دعای جمع‌آوری اعانه و صدقه، دعای تمنّا و خواهش و دعا‌های سری وجود دارد که انجیل را ملامت از دعا‌های مسیح، حواریون و رسولان نموده است (همان، ۵۹-۶۰).

دعا و توسل به قدرت برتر و مافوق بشری در میان مشرکان و معاصران عصر نزول نیز وجود داشته است. قرآن کریم به گونه‌های مختلف، به این راز و نیازها توجه نموده و در اصلاح روش‌مندی آن‌ها در توجه به عالم برتری که منحصر در خداوند یکتاست، بسیار کوشیده است. آیات ۶۱ بونس و ۸۸ قصص مستقیماً به دعای این مردمان اشاره کرده و می‌فرماید: «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ» و «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و در آیه ۴۱ انعام می‌گوید «بَلْ إِلَهَاتُ تَدْعُونَ». الفاظ تدع و تدعون با هر خاستگاه معنایی که مفسران برای آن قائل شده‌اند، اما در آن لطافت درونی و قلبی و رازمندی نهفته و جاری است و تکرار این واژه را در آیات قرآن به‌ویژه در سور مکی



بسیار بالا برده است. در حقیقت راز و نیاز درونی انسان‌ها چه دارای مسلک و مذهب بوده‌اند و چه مانند عرب عصر نزول قرآن، صاحب ویژگی خاص دینی نبوده یا حتی مشرک بوده‌اند، کنش مشترک انسانی است که قرآن از این گونه رفتار جمعی یا گفتمان جهانی بهره برده و بخشی از آیات خود را در هدایت انسان‌ها به سوی توحید در این قالب به اجرا گذاشته است. بدین گونه بسیاری از آیات قرآن کریم که در آن به دعا تشویق شده، در بافت و سیاق آیات توحید و دعوت به یگانه‌پرستی قرار گرفته‌اند، به خصوص آن که بسیاری از این آیات در سور مکی قرار دارند.

سوره «فرقان» چهل و دومین، «زمر» پنجاه و نهمین و «غافر» شصتمین نازل قرآن در مکه‌اند. در هر سه سوره آیات دعا، ذیل تبلیغ توحید مطرح شده و مواجهه مشرکان را با خدا گوشزد می‌کند. در آیه ۷۷ سوره فرقان خداوند به رسولش می‌فرماید: «قُلْ مَا يَدْعُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ»؛ بگو اگر دعایتان نباشد، پروردگرم به شما ارجی نهد. در آیه ۸ سوره زمر می‌گوید: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»؛ و انسان را هرگاه فقر، مصیبت و رنجی پیش‌آید، در آن حال به دعا و توبه و انابه به درگاه خدای خود رود و چون نعمت و ثروتی از سوی خود به او عطا کند، خدایی را که از آن پیش می‌خواند به کلی فراموش سازد و برای خدای یکتا شریک و هم‌تاهایی قرار دهد تا (خلق را) از راه خدا گمراه سازد و در سوره غافر آیه ۶۰ می‌فرماید: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ و خدای شما فرمود که مرا با (خلوص دل) بخوانید تا دعای شما مستجاب کنم. آنان که از (دعا و) عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند.

واژه «دَعَا» و مشتقات آن در قرآن کریم در ۲۱۵ آیه آمده و با شکل اسمی و فعلی و با معنای متفاوتی در این آیات به کار رفته است. علی‌رغم تفاوت معنایی گسترده‌ای که در این مشتقات وجود دارد، در ۶۲ مورد با هم‌نشینی واژه الله، در ۳۴ مورد با هم‌نشینی واژه رب، در ۳۰ مورد با ضمائر متعلق به خداوند و در ۸ مورد با هم‌نشینی یکی از صفات خداوند آمده است و در بقیه موارد نیز با هم‌نشینی واژگانی مانند رسول، کافرین، مشرکین و الهگان و... آمده است. از این موارد در آیات مکی این واژه و مشتقات آن ۱۸۲ بار تکرار شده حال آن که در آیات مدنی فقط ۳۲ بار آمده است.

آیات مکی در قرآن کریم اولین گفتگوهای پیامبر (ص) برای دعوت به وحدانیت و ربوبیت خداوند و پذیرش نبوت اوست؛ بنابراین الفاضلی که مبنی بر دعوت مردم است در این سوره‌ها به نوعی از درخواستی هرمنوتیک دو جانبه اشاره دارد که خداوند انسان را به سوی خود دعوت می‌کند و در مقابل انسان به سوی خداوند درخواست و نیاز خود را ابراز کرده و در نهایت رابطه‌ای دوسویه شکل می‌گیرد. در واقع درخواست خداوند از انسان که با اشتقاق متفرقه «دعا» استعمال شده است،



ناظر بر توجه قرآن کریم بر روان انسان‌هایی است که برای دعوت به حق برگزیده شده‌اند در حالی که مشرک‌اند و خدای واحد را نمی‌پرستند. چرایی این دعوت - با انواع الفاظ مشترک در ریشه «دعو» و گونه‌های مختلف ادعای مردمی که به سختی می‌توانستند از رسومات دیرینه خود کنده و در مسیر حقیقت والای توحید جریان بیابند - ریشه‌ای مشترک در جان انسان‌ها دارد. خداوند مرجع عام همه انسان‌های باایمان و بی‌ایمان به وی است، آنگاه که در تنگنای زندگی و فشار سختی‌ها قرار می‌گیرند. «قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً» (انعام، ۶۳). گرچه این راه برای مشرکان بسیار ناگوار بود «كَبُرَ عَلَي الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» (شوری، ۱۳)؛ اما پیوسته آنان به این راه دعوت می‌شدند تا از گناه خود پیراسته شوند «يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (ابراهیم، ۱۰).

خداوند در مسیر دعوت همگانی به یکتاپرستی، از شیوه‌های مختلفی بهره برده است که به طور میسوس از آن‌ها در نوشتارها یاد شده است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۵؛ حاجی‌زاده و صادقی نیری، ۱۳۹۰؛ نعمتی پیرعلی، ۱۳۸۵). در همه این موارد از ابزارهای درونی مانند خطابه، به‌کارگیری اندیشه، برهان و دعوت به استدلال و به‌کارگیری فهم مخاطب، جدال نیکو، موعظه، تاریخ‌نگری، بهره‌گیری از سرشت انسان‌ها یاد شده است؛ اما مفهوم بزرگی مغفول مانده و آن توجه به نیازهای درونی انسان برای ارتباط با عالم بالاست که در وجدان هر انسانی که در فشار سختی‌ها به ناامیدی می‌رسد، امید به عالمی برتر از قدرت مادی، او را به ندای درونی خود فرا می‌خواند و ناخواسته سر به آسمان بلند کرده و آن قدرت برتر را صدا می‌کند. این ندای وجدانی تجربه مشترک آحاد انسان است، آنگاه که اضطراب وجودش را پر می‌کند. قرآن کریم با این باور انسانی که به مثابه گفتمان در میان اعراب وجود داشت، در همان آیات مکی می‌گوید: «در هنگامه اضطراب چه کسی را فرا می‌خوانید و از او مدد می‌جوید تا گرفتاریتان را رفع نماید؟» «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل، ۶۲) و این ندای درونتان نیز نه از سر طمع یا جهل که با خلوص و از روی آگاهی به ضعف آدمی در رفع حوادث ناگوار و برای نجات از ناتوانی به آسمان بلند می‌شود. «دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَنْ نُنْجِيَنَّكَ مِنْ هَذِهِ لَنْ كُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس، ۲۲). «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (عنکبوت، ۶۶). «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا» (یونس، ۱۲).

واژه «ضُرٌّ» و مشتقات آن در قرآن کریم ۷۴ بار به کار رفته است که به معنای «بدحالی روحی یا جسمی و گرفتاری باطنی و ظاهری» (راغب، ۱۴۰۴: ص ۲۹۳) است. این واژه ۱۹ بار در آیات تکرار شده که ۱۸ مورد آن در سور مکی است؛ و واژه اضطراب و مضطر، ۶ بار آمده که ۴ مورد آن در تجربیات دعوت پیامبر (ص) در مکه بوده است. مبنای این آموزه قرآنی، ارجاع به آشنایی انسان‌های



گرفتار در سختی‌ها و تنگناهاست که بدون نیاز به پیش‌فرض‌های دینی، مرجع نجات خود را، خداوند یافته و برای نجات خویش، مکرراً به او روی می‌آورند. «و إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» (روم، ۳۳). «إِنَابَةٌ» از ریشه «تَوَبَّ»، مصدر «مُنِيبٌ» به معنای «رجوع مکرر در مکرر» (همان، ص ۵۰۸) است؛ و این بدان معناست که حتی با دریافت رحمت از جانب او و گشایش گره‌هایشان به خاطر دعای خالصانه‌ای که کردند، باز هم روی‌گردانی از آن درگاه و بازگشت به شرک پیشین محتمل است. «ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (روم، ۳۳). خداوند می‌فرماید شما بار دیگر ناخودآگاه و غیرمنتظره در سختی دیگری همین راه را خواهید رفت و بارها و بارها این تکرار می‌شود؛ زیرا این توجه درونی به مبدأ غیرزمینی که در هنگامه سختی‌ها و دشواری‌ها مداوم و مکرر انجام می‌شود، امری شناخته شده و ریشه‌دار در جان مفلطح به خداخواهی آدمیان است؛ «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ... مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ... وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ» (روم، ۳۰-۳۳).

این آیات از زبان پیامبر (ص) برای مشرکانی خوانده شده (الناس) که سرسختانه در مقابل او ایستاده‌اند؛ اما رسول خدا همه این معاندان را به قرائت درونی از پروردگار فراخوانده که همین شما چگونه برای نجات خود از سختی‌ها و ناملايمات، به خداوندی که ربّ خودتان است روی می‌آورید و به درگاه او دعا می‌کنید، زیرا ربوبیت خداوند یکتاست که متقاضی پناه جستن به او در هرگونه خطر و سختی است. در واقع این سختی‌ها و ناملايمات، هویت اصلی نهاد انسان‌ها را بروز می‌دهد و فطرت خداجویان را بیدار می‌کند.

مفهوم دعا و روی‌آوری به خداوند هرگز مورد انکار مشرکان و مخالفان پیامبر قرار نگرفت، زیرا مفهومی مأنوس بوده و کاربردی فراگیر در زندگی آنان داشت و کنشی مکرر در اعمال آنان بود. مفهوم تضرع و خُفِيَّة (انعام، ۶۳ و اعراف، ۵۵) که به معنای درماندگی و پوشیدگی است، مفهومی است که در دعا ظهور می‌یابد. «تضرع اظهار علنی دعا در هنگامه درماندگی و خفیه اخفا و نهان داشتن خواسته است که اگر در دعایش در نهانی اثر نکرد، آثار ناامیدی را در انسان نمایان کرده و بدون ملاحظه اطرافیان مردم را به ذلت و درماندگی خود مطلع کرده و بی‌پروا و علنی گریه و زاری سر می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۷، ص ۲۲۱). این مفهوم برای مشرکان که در سختی‌های زندگی بیابانی، جنگ‌ها، مرگ عزیزان و ... به درگاه بتان پناه می‌بردند (ابن هشام، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۰۴، ۱۰۵) آشنا بود و بدین رو اقبال و پناه‌جویی آنان را به بتان بسیار کرده بود. برخی از این التجاه‌ها و دعاها همراه با همهمه و سروصدا بود تا آنها را از این عذاب‌ها برهانند «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً»؛ و نماز و دعای آنها در خانه کعبه جز صفیر و کف‌زدنی چیزی دیگر



نیست (انفال، ۳۵). قرآن کریم به این رسومات اشاره کرده و ناتوانی بتان را برای برآورده کردن حاجات آنان گوشزد کرده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَدْعَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ»؛ و آنهایی را که جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند (اعراف، ۱۹۷). و در عوض دعوت پیامبر (ص) را پیشنهاد نموده و می‌فرماید: «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ»؛ دعوت خدا (و رسولانش) به حق و حقیقت است و بت‌هایی که مشرکان به جای خدا می‌خوانند، هیچ حاجتی را از آن‌ها برنیاورند (رعد، ۱۴).

بنابراین دعا، مکانیزم آگاهی‌بخشی بود که پیامبر (ص)، خداوند را از درون انسانی‌شان به آنان معرفی می‌کرد و آنان را منطبق با هرگونه شرایطی از این معنا خبر می‌داد که علی‌رغم گنهکاری شان می‌توانند با آن خدای یکتا سخن بگویند و آنچه را خواسته‌اند دریافت نمایند «وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ و خدای شما فرمود که مرا بخوانید تا دعای شما مستجاب کنم (غافر، ۶۰).

اثمه دین (ع) بعدها بر این نکته تأکید نموده و فرموده‌اند دعا در حقیقت خود که به وقوع بپیوندد، استجابت خواهد شد. چنان‌که امیرالمؤمنین می‌گوید: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَسْتَجِيبُ لِكُلِّ مَنْ دَعَا» (حر عاملی، ۱۳۷۷: ج ۵، ص ۷۳)؛ و امام صادق با وجود عصیان آدمیان نیز اجابت دعای خالصانه را عملی دانسته است می‌فرماید «...وَلَوْ دَعَوْتُمُوهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ لَأَجَابَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ غَاصِبِينَ» (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۹۰، ص ۳۲۰).

در آیات قرآن کریم تأکید بر دعا، و بشارت بر استجابت آن آنگاه که فقط خداوند در انحصار این خواسته‌ها قرار داشته باشد، قطعی است. آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، ۶۰) طرح گفتمان دعا در آیات مکی در قرآن کریم است که سه مظهر انحصار مدعو در خداوند، و تنوع داعی (دعاکننده) در خواسته‌ها و نیازها، و قطعیت پذیرش دعاست، حتی اگر به یگانگی او در عبادت استحکامی نیافته باشند. امید به استجابت دعا که در این آیه برای مشرکان مطرح شده، قوی‌ترین انگیزه در روی‌آوری به این کنش انسانی است که می‌تواند باعث هدایت و یکتاپرستی کافران و مشرکان و عوام سرگردان گردد؛ چرا که «در فرایند استجابت، تغیر و انفعال در مدعو رخ نمی‌دهد، بلکه در داعی محقق می‌شود. ذات و اراده مدعو ثابت است و فیضان وجودی خداوند همواره جاری است. از این رو هراندازه که داعی مهذب‌تر (خالص‌تر) شود، سنخیت وجودی بیشتری با مدعو می‌یابد و اراده او هم‌راستا با خداوند خواهد شد. سخنش در ملکوت شنیده خواهد شد و طلب مبتنی بر اراده و خواسته او محقق می‌گردد» (دهقان، ۱۴۰۰: ۲۲۱). قرآن کریم در راستای یکتاپرستی الهی، از امید به استجابت دعا بهره برده است، اما در آن بین به اثربخشی مداوم آن تحریص نموده و توحید و یگانه‌پرستی را مسیر صحیح رابطه دانسته است. در عین حال آنان را که از دعا برای دریافت وحدانیت خدا بهره نمی‌بردند، بلکه در مسیری منحرف از خداوند آن را به کار می‌گرفتند، در توییح از عدم درک دعا و ارتباط با عالم برتر، به ناگواری راهی که در پیش گرفته‌اند نیز آگاه می‌سازد و



ایشان را از پیمودن انتهای راه گمراهی‌شان برحذر داشته و می‌گوید «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر، ۶۰)

دعا در سوره‌های مکی انعام (آیه ۷۱) و اعراف (آیه ۳۷) در هم‌نشینی با واژه «من دون الله» و در سوره غافر (آیه ۶۰) در هم‌نشینی با «رَبِّكُمْ» آمده و در هر سه سوره تا معنای عبادت ارتقا یافته است. قرآن در آیه ۷۱ سوره انعام به مشرکان دعاکننده می‌گوید عبادت بتان و دعا و طلب حاجت از آنان به معنای عدم شایستگی دعای شما نیست، اما مدعو شما یعنی بتان از فهم بندگی و دعای شما عاجزند و شیاطین در این میانه شما را حیران و سرگردان می‌کنند و فقط رب‌العالمین است که صدای شما را شنیده، هدایتتان نموده و از سرگردانی نجاتتان می‌دهد. «قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَىٰ الْهُدَىٰ اثْنًا قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمَّا إِنْ لَسَلِمَ لِربِّ الْعَالَمِينَ»؛ «بگو آیا غیر از خدا معبودهایی را بخوانیم که نه نفعی برای ما دارند و نه ضرری، و آیا به کفر قبلی خود رجوع کنیم، بعد از آن که خدا ما را هدایت فرمود؟ مانند کسی که شیاطین زمین او را به بیابان دوری برده باشند که در آنجا سرگردان باشد و یاران او، وی را به راه هدایت خود دعوت می‌کنند، ای پیامبر بگو همانا هدایت فقط هدایت خداست و نه غیر آن و ما مأمور شده‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم». علامه طباطبایی می‌گوید «این آیه به نحو استفهام‌انکاری علیه مشرکین احتجاج می‌کند، چون برگزیدن معبود یا به امید جلب منفعت است و یا به پندار دفع ضرر و شر و معبودهایی که نفع و ضرری به حال مردم ندارند، لیاقت عبادت و پرستش نیز نخواهند داشت و این عمل یعنی بازگشت به کفر قبلی در حالی که خداوند اکنون آنها را هدایت کرده و اگر دوباره به کفر خود رجوع کنند، در این صورت مانند شخص سرگردانی هستند که در بیابانی راه گم کرده است و شیاطین از یک سو او را به بی‌راهه می‌خوانند و یارانش از طرف دیگر او را به مسیر خود دعوت می‌کنند و او نمی‌داند چه کند و بین راه و بی‌راهه مردد است و عزم راسخی ندارد و بر سر دوراهی سقوط و نجات گرفتار شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۷، ص ۲۲۷).

قرآن در آیات مکی آن‌گاه که با مشرکان وارد گفتگو شده و آنان را به کنش دعا دعوت می‌کند، اما متعاقباً از مسیر نامناسب دعا و انتخاب مدعو نامعتبر سخن گفته و به بی‌راهه رفتن آنان را مورد نقد جدی قرار می‌دهد. چنان‌که در انتهای آیه ۶۰ غافر می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ و در خاتمه آیه ۸ سوره زمر که از ضرر و گرفتاری انسان‌ها و از انابه آنان در سختی‌ها به درگاه خداوند سخن گفته است، اما می‌فرماید آنان علی‌رغم دعا و توبه و انابه‌شان برای خدا شریک برگزیده و در کفر خود فرو می‌روند و بدین رو دعایشان جز اندکی از تمتع دنیا برایشان نخواهد داشت. «وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلُوبًا تَمَتَّعَتْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». چنان‌که در میانه آیه ۷۱ سوره اعراف نیز چنین راهی را پیموده است. «استهواء» در آیه ۷۱



اعراف - که پیش‌تر ذکر شد - به معنای ساقط کردن و پایین آوردن خود است، و «رد» بر عقب کنایه از گمراهی و ترک هدایت است؛ و در آخر می‌فرماید: «ای پیامبر بگو تنها هدایت خدا، هدایت است، چون موافق فطرت انسان است و این هدایت است که انسان باید دعوت آن را اجابت کند و دعوت شیاطین را طرد نماید، چون یگانه مرجعی که تمام امور دنیا و آخرت ما به دست اوست، همانا خدای متعال است و امر پروردگار به این‌که مردم مسلمان شوند، خود مصداقی برای هدایت الهی است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۷، ص ۲۲۷).

این معنا با بیان دیگری در آیه ۱۳ یونس در مورد نه تنها دعا که در همه اعمال مشرکان و در همه زمان‌ها آمده است: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»؛ و محققاً ما اقوام و مللی را پیش از شما به کیفر ظلمشان سخت به دست هلاک سپردیم و نیز به کیفر آن‌که پیامبرانی با آیات و معجزات بر آن‌ها آمد باز هیچ ایمان نیاوردند. ما این‌گونه مردم بد عمل را به کیفر می‌رسانیم.

گفتمان دعا اما در آیات مدنی از ابتدا تا انتها با صبغهای همدلانه با یکتاپرستان است که تنها او را می‌خوانند و آنان را به گوارایی راهی که از درون خود یافته و آن را برگزیده‌اند، بشارت می‌دهد و رسولش را به راهنمایی افزون از آن فرمان داده، می‌فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛ و چون بندگان من از تو در مورد من پرسند، (بدانند که) من به آن‌ها نزدیکم، هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کنم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من بگروند، باشد که (به سعادت) راه (بقره، ۱۸۶). در این آیه خداوند خود را در محور دعا و عبادت منحصر نموده و هفت بار به صورت متکلم وحده، این گفتمان را که در تجربه متعالی انسان‌ها مشترک است، گوشزد می‌کند.

همه این آیات در قرآن - چه در سوره‌های مکی و چه در سوره‌های مدنی - سه رکن را برای این دعوت همگانی بازنمایی کرده‌اند. اولین نمای ظهور آیات، مخاطب دعاست که یا در قالب «الله»، و یا «رب» طرح گردیده است. تکرار واژه «الله» در قرآن بیشترین بسامد را داشته و بدون احتساب بسم الله الرحمن الرحیم در صدر سوره‌ها، ۲۶۹۸ بار آمده است؛ در حالی که با ندا و دعا به شکل «اللهم» فقط ۵ بار ذکر شده است. اما تکرار واژه «رب»، ۱۰۰۲ بار است که کمتر از نیمی از کاربرد واژه «الله» در قرآن است. واژه «رب» در اتصال به «یاء» متکلم در ۱۷۳ مورد و در اتصال به ضمیر «نا» در ۱۰۴ جایگاه در قرآن تکرار شده است، این در حالی است که ۷۱ بار آن واژه «رب» (ربی) و ۶۷ مورد آن واژه «ربنا» در حالت خطاب و در دعا آمده و در همه این موارد بیش از نیمی از آن‌ها متعلق به سور مکی می‌باشند. تفوق نام «رب» به جای «الله» در دعاهای قرآن به خصوص در آیات مکی تأمل برانگیز است. در حالی که نام «الله» در قرآن باشکوه است و ۸۸ بار مورد تسبیح و تقدیس قرار گرفته است، اما ظاهراً نامی ناآشنا برای مشرکان بوده است. این بدان معناست که آنان



با «رب» انسی دیرینه داشتند، نام «رب» را می‌شناختند و آن را برای دعاهای خود برگزیده بودند؛ گرچه مفهوم ربوبیت را مشرکانه تلقی می‌کردند، اما این نام با «بیت الحرام»، «بیت العتیق»، «بیت المعمور» و «هذا البیت» که در آن می‌زیستند، قرین دیرینه بود (حج، ۲۹ و طور، ۴ و قریش، ۳)؛ بنابراین آنان «رب» را بیگانه ندانسته و او را «صاحب و مالک» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۶) خود هم می‌دانستند. پس گزینش نام «رب» در دعا، پیشینه دیرینی داشت که خداوند در قرآن کریم در مسیر هدایت مشرکان از این نام برای رابطه انسان‌ها با خود بهره فراوان برده است. البته «مشرکان معاصر نزول قرآن، افزون بر شرک در عبادت، گرفتار شرک در ربوبیت نیز بوده‌اند؛ حتی از رهگذر شرک در ربوبیت و باور به تدبیر برخی از امور عالم از سوی غیر خدا، به شرک عبادی می‌گراییدند و موجودی را که به گمان خود در شئون مختلف هستی مؤثر می‌پنداشتند، به امید کسب سود و یا دفع ضرر عبادت می‌کردند. شرک عبادی آنها ریشه در شرک ربوبی داشت. از همین رو، در آیات بسیاری ضمن تأکید بر این‌که غیر خدا هیچ‌گونه نقش مستقلی در تدبیر عالم ندارد، اقتضائات ربوبیت مانند رزق و روزی، هدایت و ضلالت، نفع و ضرر رساندن، زندگی و مرگ، سلامتی و مرض، از معبودهای غیرحقیقی نفی شده است تا در نتیجه صلاحیت آنها برای عبادت منتفی باشد» (رضایی هفتاد و همکاران، ۱۳۹۷: ص ۱۵۴).

رکن دوم دعا، گویندگان و ندادندگان هستند؛ آن‌ها که اغلب در "ضُر" قرار گرفته و به دنبال پناهگاهی امن می‌گردند. آنان از پیامبران مانند ابراهیم، موسی، نوح، زکریا، سلیمان، یوسف، لوط، صالح، شعیب و خود رسول ختمی مرتبت حضرت محمد، تا مؤمنان و خردمندان و انسان‌های موحدی چون آسیه و اصحاب کهف تا شیطان و گناهکارانی که در مواجهه با حقیقت عمل خود در آخرت روبرو می‌گردند می‌باشند و حتی فرشتگان و حاملان عرش (غافر، ۷-۹) نیز از دعاکنندگان در قرآن هستند. همگی اینان در دعا بر شکوه و جلال خداوند اقرار کرده و با درکی عمیق از ضعف و ناتوانی خود در مقابل خدا زانو زده و تضرع می‌کنند.

در حقیقت جان انسان‌هایی که مورد خطاب پیامبر بودند، نیازمند برخاستن از درون بود و این سازوکار در پرتو نورانیت ربوبی حاصل می‌گردید. زوال تاریکی درون اعراب جاهلی در پرتو تابش نوری حاصل می‌آمد که بر آن تابنده شود و آموزه‌های قرآن در دعوت به یکتاپرستی، نه تنها مردم عادی که حتی کافران و مشرکان را در گفتمانی وارد کرد که فقر درونی و ذاتی آن‌ها را بنماید و اثبات وجود و یکتایی خداوند را نه در برهان و عقل و تجربه هستی‌شناختی که در تجربه درونی و محبت‌آمیز با امید به برآوردن خواسته‌ها محقق گرداند؛ بدین رو پیامبر اسلام (ص) آشفتگی و حیرانی انسان را که در بی‌خدایی ناشی از جهل حاصل آمده بود، به نیروی درونی دعا آرام نموده و هدایت می‌فرمود.



سومین رکن دعا در قرآن نیز اذکار و اوراد دعا هستند. یعنی آنچه می‌خواهند و آنچه از آن می‌گیرند را به زبان آورده و بیان کنند. درخواست آموزش و بخشش گناهان، طلب رحمت الهی و قدرت بخشیدن به ناتوانی انسان برای حیات و زندگی دنیایی و دریافت عالی‌ترین موهبات برای زندگانی پس از مرگ، بیشترین این مضامین است (حمد، ۶؛ بقره، ۱۲۸؛ آل عمران، ۲۶؛ فرقان، ۷۴؛ ابراهیم، ۴۰؛ احقاف، ۱۵؛ طلاق، ۳ و...). مضامین دعا در قرآن متأثر از فهم دعاکنندگان به مقام خداوند از خواسته‌های مادی تا خواسته‌های فرامادی متغیر است (فرقان، ۷۴؛ نحل، ۱۹)، اما همه آن‌ها به دنبال لذت ارتباط با حق و امید به استجاب آن است (فرقان، ۷۷). این درخواست‌ها برای مشرکان در رفع گرفتاری‌ها و تنگناهای زندگی منعکس شده است (یونس، ۱۲)، اما به آنان می‌آموزد غیر از خدا قدرتی برای برآورد خواسته‌های آنها وجود ندارد (اعراف، ۱۹۴ و اسراء، ۶۵). گفتمان دعا در این آیات حامل دو نکته اساسی است: اول این‌که دعا واقعی باشد، چنان‌که اگر حقیقتی که از آن خبر نداشتند را دریابند، باز هم آن خواسته تغییر نکند، و دوم آن‌که در تقاضای خود به غیر خدا تکیه نکنند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۶۳؛ ج ۲، ص ۳۳-۳۵). در این صورت است که «اگر دعا بر نفس گفتگو مبتنی گردد، اجابت از نفس دعا تفکیک‌پذیر نیست، یعنی هر دعایی عین اجابت خواهد بود» (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ص ۱۶۶).

از این رو، به نظر می‌رسد دعا در سطح گسترده و عملی انسان‌ها، تا چنان جایگاهی ارتقا یافته که اختصاص به دوران و عقاید خاصی نداشته و بهره‌مندی آحاد انسان‌ها از این مفهوم آن را بشری و جهانی نموده است تا آن‌جا که علاوه بر همه ادیان که برخوردار از این‌گونه ارتباط روحانی با خداوندند، حتی مشرکان و خداناباوران نیز در عمق وجود خویش به دنبال راهیابی به منبعی فرامادی و قدرتمندند که در وقت نیاز آنان را دریافته و راه‌گشای رنج‌ها و گرفتاری‌هایشان می‌کنند؛ بنابراین، مفهوم دعا در قرآن کریم، هیچ‌گاه صبغه اسلامی نیافته و در انحصار دین مبین اسلام قرار نگرفته است؛ بلکه قرآن نه تنها آن را تأیید و تنفیذ نمود، بلکه آن را به عنوان مکانیزمی قوی، در طریق یکتاپرستی و ارشاد مشرکان قرار داد.

۵. نتیجه‌گیری

قرآن کریم در مسیر هدایت انسان‌ها به شیوه‌ها و طرق مختلف، توحید و یکتاپرستی را ابلاغ نموده و آن را تنها راه برگزیده خداوند در مسیر انسان قرار داده است. یکی از طرقی که در قرآن بسیار مورد توجه خداوند در هدایت انسان‌های ناباور به وحدانیت او است، دعا و رابطه آشکار و نهان انسان با عالمی برتر و قدرتمندتر است. این شیوه، دعوت به نوعی کنش درونی است که در پیشینه و تجربه معرفتی بشر قرار دارد و مفهومی فرامادی را القا می‌کند که در پیش‌زمینه‌های روحی و روانی انسان‌ها شناخته شده، با آن آشنا بوده و مکرراً بدان پرداخته‌اند، تا آن‌جا که آن تا سطح یک گفتمان ارتقا یافته است. مکانیزم دعا در تبلیغ توحید، در سوره‌های مکی بیش از سوره‌های مدنی



است و استفاده از ربوبیت پروردگار بیش از الوهیت او در دعا در آیات مکی بازنمایی شده است. سور مکی قرآن کریم مالمال از واژه «رب» است و قرآن کریم در دعا، این واژه مأنوس در ذهن عرب عصر نزول را بر واژه «الله» - که مورد جدال جدی آنان در پذیرش یکتایی او بود - برگزیده است. دعا حقیقت شناخته شده اعراب بود که با آن نمی‌جنگیدند بلکه آن را در روان خود می‌یافتند؛ زیرا در حقیقت «رب»، صاحب بیت الحرام و مالک خود ایشان و سرنوشت آنان بود. دعا مفهومی شناخته شده با واژه «رب» داشت که می‌توانست در جان آنان اثر کند و خواسته‌هایشان را تحقق بخشد. از این رو پیامبر (ص) در راه دعوت به پروردگار یکتا، از ندای درون مردمان عصر خود بهره جسته و نیازمندی آنان به نیرویی قدرتمند را - که بتواند نیازها را برآورده و خواسته‌ها را اجابت می‌کند - محل ارشاد و هدایت آنان به وحدانیت خداوند قرار می‌دهد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۸). تفسیر عرفانی دعا در نگاه قرآن، فصلنامه مطالعات تفسیری. سال اول، شماره ۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). معجم لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. (بی تا). السیرة النبویة. بیروت: دارالکتب القلم.
- اکرمی، غلامرضا. (۱۳۸۷). دعا و نیایش در ادیان، اخبار/دیان. سال ششم، شماره ۱ و ۲.
- برنز، اریک. (۱۳۸۴). میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر ماهی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). سیره پیامبر اسلام (ص) و چگونگی دعوت به حق، تدوین محمدرضا مصطفی پور، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۹۶.
- حاجی زاده، مهین و صادقی نیری، رقیه. (۱۳۹۰). روش‌های دعوت و تبلیغ قرآنی از دیدگاه علامه طباطبایی، پژوهش دینی، شماره ۲۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۷). وسائل الشیعه، شیخ تصحیح: میرزا عبدالرحیم ربانی. تهران: انتشارات اسلامیة.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقان، رحیم. (۱۴۰۰). استجاب دعا و تغییر اراده الهی، فلسفه دین، دوره ۱۸، شماره ۲.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد. (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
- رضایی هفتاد، حسن، و همکاران. (۱۳۹۷). شرک ربوبی مشرکان عصر نزول در آیین تفسیر تطبیقی با تمرکز بر آیه ۳۱ یونس، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱.
- طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۳۹۰). منطق فهم حدیث. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: نشر بنیاد فکری علامه طباطبایی با همکاری انتشارات امیرکبیر.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجرة.



- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۶). بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمه الاطهار، تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: اسلامیه.
- مصطفوی، حسن. (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. قم: نشر کتاب.
- نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۹۲). دعا: یک کنش اجتماعی دینی - مؤثر، مستمر، فراگیر (تحلیل ادبیات دعا پژوهی)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره دوم، شماره ۱ (پیاپی ۵).
- نعمتی بیرعلی، دل آرا. (۱۳۸۵). شیوه‌های دعوت پیامبر (ص) به استناد قرآن کریم. مجله بینات، شماره ۵۲.